

ضرورت توجه به

نقش پنهان فراماسونری در تحولات

تاریخ معاصر ایران

موسی فقیه حقانی

فصلنامه تاریخ معاصر ایران طرح دیدگاهها و نگرشهای تاریخ پژوهان این عرصه در موضوعات مختلف را یکی از اهداف و وظایف خود می‌داند. برآنیم که از این رهگذر، از سویی مباحث و موضوعات پر اهمیت تاریخ معاصر ایران و پژوهش در آن، مورد بررسی و کنکاش صاحب‌نظران این رشته قرار گیرد و از دیگر سو زمینه گفت‌وگویی برای محققان فراهم آید. بی تردید این امر، شناخت بیشتر ما را از موضوعات و مسائل این مقوله به همراه خواهد داشت که خود نیز بستری را برای پاسخگویی به معضلات و مسائل این رشته و چاره‌جویی برای آنها را فراهم می‌سازد. مطلبی که می‌خوانید طرح دیدگاهی است که ما را به توجه بیشتر به نقش پدیدۀ پراهمیت و پیچیده فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر ایران فرامی‌خواند. نویسنده با طرح نظریه توطئه و نظریه بازیها در تحلیل رویدادها و وقایع تاریخ معاصر ایران می‌کوشد دیدگاه سومی را مطرح سازد.

فصلنامه تاریخ معاصر ایران ضمن تأکید بر لزوم طرح چنین دیدگاههایی، صاحب‌نظران و پژوهشگران این عرصه را به مشارکت در طرح و بررسی چنین موضوعاتی دعوت می‌کند.

دوره قاجار در تاریخ معاصر ایران به دلایل متعددی که عمده‌ترین آنها ارتباط نزدیک ایران با کشورهای غربی است، دارای اهمیت بسیار است. توجه غربیان به ایران در این دوره در چارچوب رقابتهای استعماری انگلستان، روسیه و فرانسه شکل گرفت. به واسطه این ارتباط مسایل جدیدی در داخل ایران بروز نمود که از جمله آنها می‌توان شیوع نوع خاصی از نگرش به غرب را مشاهده کرد که منشأ تحولات وسیعی در ایران شد. وجه غالب این نگرش که مبتنی بر خودباختگی و مرعوب شدن منادیان غربگرایی در برابر پیشرفتهای جوامع غربی بود و در قالب حیرتنامه‌ها و آثار مکتوب افرادی نظیر

ملکم خان عیان شد، عبارت بود از دعوت ایرانیان به پذیرش تمدن غرب بی هیچ دخل و تصرف. از همین زمان و در ارتباط با نگرش فوق پدیده جدیدی تحت عنوان فراماسونری یا فراموشخانه در تاریخ معاصر ایران بروز می نماید که در رأس آن منادیان غربگرایی قرار داشتند و ایرانیان را برای رسیدن به مدینه فاضله که همانا جامعه غربی بود، تشویق به ایجاد محافل فراماسونری و عضویت در آن می کردند. این کلام آخوندزاده که ایرانیان را مخاطب قرار داده و می گوید:

ای اهل ایران اگر تو از نشاء آزادیت و حقوق انسانیت خیردار می بودی به این گونه عبودیت و به این گونه رذالت متحمل نمی گشتی، طالب علم شده، فراموشخانه ها می گشادی، مجتمعا بنا می نمودی و خود را از قیود و عقاید پوچ و از ظلم دیسپوت نجات می دادی.^۱

بیانگر ارتباط نزدیک جریان غرب زدگی با مجامع فراماسونری است که در این دوره لازم و ملزوم یکدیگر به شمار می آمدند. توصیه آخوندزاده بعدها به وسیله ملکم خان جامعه عمل به خود پوشید و به جای رهانیدن ایرانیان از قیود استبداد داخلی، بند وابستگی به غرب و بیگانگان را نیز بر جامعه ایران تحمیل نمود. روند وابستگی جامعه ایران به غرب با ورود اولین دسته از ایرانیان به مجامع فراماسونری که در آغاز منحصر به سفرا و محصلان اعزامی به اروپا بود، تشدید شد و رفته رفته با گسترش یافتن شبکه لژهای فراماسونری و افزایش اعضای آن که عمدتاً از میان طبقات صاحب نفوذ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی گزینش می شدند، ابعاد گسترده تری یافت. تجمع تعداد زیادی از رجال قدرتمند در لژهای فراماسونری که براساس آموزشهای ماسونی ملزم به حمایت از یکدیگر بودند، شبکه ای پنهانی ایجاد کرده بود که علیرغم ادعای عدم مداخله در امور سیاسی به نحوی فعال در کلیه امور مداخله می نمودند که به نمونه های بارزی از این مداخلات در همین مقاله اشاره خواهد شد. متأسفانه در تاریخنگاری معاصر ایران مسئله حساس و شایان توجهی همچون فراماسونری که رابطه غیرقابل انکاری با تحولات تاریخ معاصر ایران دارد ناآگاهانه و در مواردی آگاهانه مورد بی توجهی قرار گرفته و از کنار آن به سادگی عبور شده است. این امر نه تنها در بررسی تحولات بلکه در شرح حال نویسی معاصر نیز مورد کم توجهی و غالباً بی توجهی قرار گرفته است به نحوی که یا ذکری از عضویت رجال دوره های قاجار و پهلوی در کانونهای ماسونی نمی شود و یا فقط به این موضوع اشاره می شود که فرد مورد نظر عضو فراماسونری بوده، همچنانکه

۱. فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات، گردآورده باقر مؤمنی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۵ و ۵۶.

ممکن است عضو کتابخانه نیز باشد و به همین سادگی عضویت در فراماسونری آن چنان در سایه اغماض قرار می‌گیرد که گویی هیچ تأثیری در کنش اجتماعی - سیاسی شخصیت مورد بحث ندارد. البته این مسئله منحصر به این موضوع نیست، مسایلی از قبیل فعالیت دستگاه‌های اطلاعاتی بیگانه در ایران، نقش افرادی نظیر اردشیر جی، شاپور جی و ... یا مطرح نشده و یا با تحریف و تخفیف، تصویری وازگونه از این وقایع ارائه شده است. تبعات چنین بی‌توجهی عبارتند از نادیده گرفته شدن یکی از عوامل تعیین‌کننده در وقایع مهم تاریخ معاصر که منجر به ارائه تحلیل ناقص و بعضاً غیر صحیح از حوادث می‌شود. گفتنی است که منظور از ذکر این مطالب بزرگنمایی در خصوص فراماسونری نیست، فراماسونری یکی از عوامل مؤثر در تحولات است که باید در کنار سایر عوامل به نحو شایسته مورد بررسی و تعمق قرار گیرد.

فقدان یک مفهوم روشن از فراماسونری در بین افراد جامعه و حتی مجامع علمی و دانشگاهی از تبعات دیگر این بی‌توجهی است که منجر به کلی‌گویی، ساده‌انگاری، و بزرگنمایی در اظهارات و مکتوبات شده است. عده‌ای فراماسونری را سازمانی پیچیده و مخوف توصیف می‌کنند و در ذکر مصادیق آن به کلی‌گویی می‌پردازند و یا دچار بزرگنمایی و افراط می‌شوند، عده‌ای اصل تشکیلات فراماسونری را مثبت تلقی می‌کنند و تمامی عیوب را به افراد و اعضا نسبت می‌دهند، عده‌ای نیز راه افراط می‌پیمایند و عیب افراد را نیز مختص به ایرانیان می‌دانند و اروپائیان ماسون را افرادی شریف معرفی می‌کنند. این آشفتگی بیانگر فقدان یک تحلیل جامع و صحیح از مبانی فراماسونری و تکاپوی سیاسی - اجتماعی آن در ایران است که شایسته توجه جدی است. در خصوص کم‌توجهی به نقش فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر معمولاً توجهات زیر عنوان می‌شود:

الف: کمبود اسناد و اطلاعات. لازمه تحقیق در خصوص هر موضوعی دسترسی داشتن به منابع و اسناد و مدارک مربوط به آن است که متأسفانه درباره فراماسونری به علت اصرار آنان بر پنهانکاری و نهان‌روشی اطلاعات جامعی در دسترس قرار ندارد. اما این مسئله نمی‌تواند پاسخ قانع‌کننده‌ای به این بی‌توجهی باشد. اطلاعات ارائه شده در ایران در خصوص فراماسونری اگرچه ناقص است ولی به اندازه‌ای هست که بتوان آن را دستمایه یک کار تحقیقی قرار داد. آثاری نظیر **فراماسونری و فراموشخانه در ایران** اثر اسماعیل راین علیرغم تمام کاستیهای آن و تمامی ملاحظات که در مورد آن وجود دارد در بردارنده اسناد مهمی است که بررسی آنها می‌تواند راهگشای تحقیق درباره این موضوع باشد مضافاً اینکه کتب دیگری نیز قبل و بعد از انقلاب منتشر شده که هر کدام در بردارنده اطلاعاتی در این خصوص می‌باشد.

ب: کم اهمیت دانستن موضوع. عده‌ای که غالباً یا ماسون هستند و یا اطلاعات جامعی

از ماهیت این جمعیت ندارند بر این باورند و یا چنین وانمود می‌کنند که فراماسونری اساساً یک حرکت اخلاقی است و اصلاً موضوعیت سیاسی ندارد. نگاهی گذرا به عملکرد ماسونها چه از لحاظ فردی و چه از لحاظ تشکیلاتی که به نمونه‌هایی از آنها اشاره خواهد شد بی‌پایه بودن این اظهارات را ثابت می‌کند. منظور این عده از طرح چنین دیدگاهی کم‌اهمیت نشان دادن تأثیر فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر است و با همین انگیزه از طرح هرگونه بحثی در این زمینه خودداری می‌کنند. قبل از انقلاب اسلامی، ماسونها حتی الامکان از چاپ هر کتابی بر ضد خود جلوگیری می‌کردند و با قاطعیت می‌توان اظهار داشت که چاپ معدود کتاب و مقاله در این زمینه فقط با حمایت دربار و ساواک برای افرادی نظیر راثین ممکن شد. اصرار ماسونها بر عدم نشر هر خبر و اثری درباره تشکیلات ماسونی باعث شده بود که آنان با چاپ آثاری از سوی خود ماسونها نیز که با هدف دفاع از این جمعیت تألیف می‌شد مخالفت نمایند، برای نمونه می‌توان از کتاب فرانماسونری چیست؟ اثر ابراهیم الفت از اعضای تشکیلات فراماسونری نام برد که به دستور شریف‌امامی جمع‌آوری شد و فقط در اختیار ماسونها قرار گرفت. عده‌ای دیگر که وابستگی‌ای به فراماسونری ندارند اما در زمره کسانی قرار می‌گیرند که سعی دارند این موضوع را کم‌اهمیت جلوه دهند افرادی هستند که در پاسخ به افراط‌قائلین به نظریه توطئه دچار تفریط شده و با تکیه بر آرا و نظریاتی مانند نظریه بازی‌ها قائل به عدم وجود توطئه و یا کم‌تأثیر بودن آن هستند. تکیه این افراد عمدتاً بر اسناد و یا اطلاعات رسمی است و معتقدند که اگر توطئه‌ای هم وجود داشته باشد می‌بایست در پرتو داده‌های عینی و اسناد و مدارک تاریخی و بدون جانبداری عاطفی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

این ایراد بر نظریه توطئه که به شکلی افراطی و گاه سطحی سعی در نسبت دادن وقایع به عوامل خارجی و مراکز توطئه‌گر دارد وارد است، اما از سوی دیگر باید در نظر داشت که با ساده‌انگاری گرفتار توهم عدم وجود توطئه نیز نشد و نیز باید دانست که توطئه‌گران هیچ‌گاه به شکلی آشکار و عریان اقدام نمی‌کنند تا بتوان فعالیت آنان را با معیارهای رایج مورد بررسی قرار داد. تحلیل این وقایع با توجه به رعایت اصول پنهانکاری از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و مراکز پنهانی توطئه‌گر، نیاز به شمی قوی دارد که متوجه شگردهای مختلف توطئه‌گران بشود. عدم انتشار اسناد مراکز اطلاعاتی و مجامع پنهانی مؤثر در وقایع از جمله اسناد مربوط به انقلاب مشروطه از سوی دولت انگلستان - با توجه به اینکه در آن کشور پس از مدتی اسناد از حالت محرمانه خارج می‌شوند و قابلیت انتشار پیدا می‌کنند - پس از حدود نود سال و یا نابود کردن اسناد مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سازمان سیا که اخیراً اعلام شده است، علیرغم

صحت یا عدم صحت این خبر^۲ همگی حاکی از آن است که انجام توطئه هیچ‌گاه با شعار و اعلان صریح همراه نبوده است و نخواهد بود. و کشورهای توطئه‌گر با شگردهای مختلف از قبیل عدم انتشار حقایق، مسخ واقعیتها با انتشار جهت‌دار اخبار، و نهایتاً از بین بردن و یا مخدوش کردن اسناد و مدارک اصیل حتی‌الامکان از آشکار شدن حقایق ممانعت می‌کنند. بنابراین تحلیل وقایع با استناد بر مشهودات جهت‌داری که در اختیار افکار عمومی قرار گرفته است هرگز ما را به کشف حقایق مستور رهنمون نمی‌گردد. لذا باید سعی نمود که بدون گرفتار شدن در چنبره نظریه‌های مختلف با در نظر گرفتن ترفندهای پیچیده بازیگران رویدادهای گوناگون تاریخ معاصر ایران، به تحلیل وقایع پرداخت.

بعضی از مخالفین نظریه توطئه^۳ با مستمسک قرار دادن افراط‌فانیین به تئوری مزبور

۲. تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۷۶/۳/۱۰.

۳. نظریه توطئه، مبتنی بر این اصل است که در پس هر حادثه‌ای دستی پنهان که وابسته به مراکز قدرت است، گرداننده حوادث و وقایع است و تمامی عوامل نیز خواسته و ناخواسته بازبچه دست این گروه پنهانند. این نظریه در شکل افراطی آن به سخافت و به عبارتی نوعی بیماری روانی - اجتماعی که از آن به پارانویای اجتماعی یاد می‌کنند منجر می‌شود که در آن نقش مردم و عوامل مثبت دخیل در تحولات نیز به نحوی منفی تفسیر و تعبیر می‌شود. در رد این نظریه عده‌ای منکر وجود توطئه شده، و معتقدند که در مسایل اجتماعی - سیاسی هر عاملی نقش خود را ایفا می‌کند و عوامل براساس شرایط موجود، خود بی هیچ‌گونه دغدغه‌ای حرکت می‌کنند، این نظر عوام‌فریبانه و ساده‌لوحانه به واسطه غیرواقعی بودن چندان مورد اعتنا نیست. اما نظریه دیگری از بطن این اندیشه به وجود آمده است که قائل به وجود توطئه است اما آن را مؤثر در شکل‌گیری حوادث نمی‌داند و یا اینکه نقش توطئه‌گران را نقشی حاشیه‌ای تلقی می‌کند. نمونه بارز این نوع تلقی در غرب آرای سرکارل ریچموند پوپر است که در پاسخ به اینکه وظیفه علوم اجتماعی چیست و این علوم چگونه می‌توانند سودمند واقع شوند؟ اظهار می‌دارد که قبل از پاسخ به این سؤال باید از دو نظریه ساده دست کشید. ۱ - برخورد اختیاری با علوم اجتماعی به مثابه اینکه امور اجتماعی به عنوان اشیائی تلقی شوند که قابلیت آزمایش و آزمودن را داشته باشند. ۲ - قائل بودن به نظریه دسیسه و توطئه اجتماعی، پوپر این نظریه را «گونه‌ای ابتدایی از خرافه» معرفی می‌کند که منشأ تاریخی‌گیری است و اعتقاد دارد که: «باور داشتن به خدایان هومری که توطئه‌های آنها مسؤول تقلبات جنگهای تروا بوده اکنون از بین رفته است ولی جای خدایان ساکن اولومپوس هومری را اکنون ریش‌سفیدان فهمیده کوه صهیون، یا صاحبان انحصارها یا سرمایه‌داران یا استعمارگران گرفته‌اند. در مقابل نظریه توطئه اجتماع البته من مدعی آن نیستم که توطئه و دسیسه هرگز صورت نمی‌گیرد. ولی دو چیز را اظهار می‌کنم: اول اینکه توطئه‌ها فراوان نیست و خصصتها و خصوصیت زندگی اجتماعی را تغییر نمی‌دهد. اگر فرض کنیم که رشته توطئه‌ها بریده شود، باز هم با همان مسائل و مشکلاتی روبه‌رو خواهیم بود که همیشه با آنها روبه‌رو بوده‌ایم، دوم آنکه توطئه‌ها به ندرت به کامیابی می‌رسد. نتایجی که به دست می‌آید علی‌القاعده با آنچه منظور نظر بوده تفاوت دارد. چرا نتایجی که به دست می‌آید علی‌القاعده با آنچه منظور نظر بوده متفاوت است؟ بدان جهت که این چیزی است که معمولاً در زندگی اجتماعی خواه توطئه باشد یا نباشد اتفاق می‌افتد» (کارل ریچموند پوپر. حدسها و ابطالها. ترجمه احمد آرام، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۶۳، ص ۴۲۴ و ۴۲۵). توجه

که هر واقعه‌ای را بدون تحلیل جامع منسوب به دست پنهان توطئه‌گری مخوف می‌کنند، سعی دارند که موضوع توطئه را یا متنفی و یا به صورت موضوعی جانبی و فرعی قلمداد نمایند. موارد مختلفی مانند نقش انگلستان در وقایعی نظیر انقلاب مشروطه، کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آوردن رضاخان، و ... نقش فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر ایران به عنوان مصادیق تئوری توطئه از سوی آنان، مورد تردید و یا انکار واقع می‌شود. نمونه‌ای از این‌گونه نگرش به تحولات تاریخ معاصر ایران را می‌توان در مقاله آقای احمد اشرف در فصلنامه گفتگو شماره ۸ مشاهده کرد که به جهت ذکر فراماسونری به عنوان یکی از مصادیق عمده مورد علاقه قائلین به نظریه توطئه و ارتباط آن با موضوع مورد بحث، به آن می‌پردازیم. وی در مقاله خود تحت عنوان «توهم توطئه» درخصوص فراماسونری اظهار داشته است:

در شالوده فکر ایرانی، مراکز پنهانی فراماسونری، بهایی و یهود شبکه درهم‌تنیده‌ای تشکیل داده‌اند که سیر حوادث و مشی وقایع تاریخ معاصر و شخصیت‌های پرنفوذ جهان را همچون عروسکان خیمه‌شب‌بازی از پشت پرده هدایت می‌کند ... در این میان فراماسونها بیش از دو گروه دیگر درگیر انواع توطئه‌ها، دسیسه‌پردازیها و توهم توطئه بوده‌اند ... افسانه‌هایی را که ایرانیان درباره قدرت و عظمت فراماسونها پرداخته‌اند در هیچ کجای دنیا هم‌تا ندارد. این سوءظن شدید به چند سبب بوده است. یکی اینکه، در هیچ کشوری نسبت فراماسونها در ترکیب سرآمدان جامعه به اندازه ایران (به‌خصوص از نیمه قرن حاضر تا دوران انقلاب) نبوده است. دوم اینکه در هیچ کشوری به اندازه ایران، برخی از فراماسونها ارتباط سازمان خود را با از مابهران با اغراق زیاد تبلیغ نمی‌کرده‌اند و در هیچ کشوری به اندازه ایران بخشی از فراماسونها در عمل سرسپرده سفارت بریتانیا نبوده‌اند. بنابراین اعمال بخشی از فراماسونها در سرسپردگی به خارج و سودجویی علنی آنها از «ارتباط خارجی» سبب شد تا در ایران افسانه‌های جن و پری درباره لژهای مخفی فراماسونری و ... اشاعه پیدا کند.^۴

→ می‌کنید که چگونه توطئه پیران صهیون که نهایتاً دولت غاصب اسرائیل را در فلسطین به وجود آورد و نقش استعمارگران در عقب‌ماندگی کشورهای شرقی و نیز نقش صاحبان انحصارهای جهانی در غارت منافع و منابع کشورهای عقب‌نگهداشته شده به عنوان یک مسئله حاشیه‌ای و موهوم تلقی شده و براساس آن نتیجه گرفته می‌شود که تمامی اتفاقات فوق خود به‌خود روی داده و نتیجه تحولات درونی جوامع هستند. درخصوص تعریف تئوری توطئه رجوع شود به:

Geoffrey Robert & Alistair Edwards. *A new dictionary of political analysis*. London, Edward Arnold. 1991, pp. 27-28.

نویسنده معتقد است که «توهم توطئه فراماسونری» زائیده ذهن بیمار ایرانی،^۵ توطئه دربار، سازمان امنیت، اسدالله علم و اقدامات سودجویانه تعدادی از اعضای لژهای فراماسونری بوده و در واقع موضوع آنقدرها هم جدی نبوده است و این سازمان خود از هر توطئه‌ای میراست. نویسنده که در سرتاسر مقاله خود اصرار در رد نظریه توطئه دارد، خود گرفتار آن شده و «توهم توطئه» را درخصوص فراماسونری ناشی از توطئه دربار و غیره می‌داند. البته در اینکه افشای بخشی از اسرار سازمان فراماسونری در ایران با هدایت شخص شاه و صحنه‌گردانی اسدالله علم و اسماعیل رائین صورت گرفته است هیچ شکی وجود ندارد که پرداختن به آن و تشریح انگیزه‌های هر کدام از آنان را به زمانی دیگر موکول می‌کنیم. اما اینکه مداخله تشکیلات فراماسونری در امور اساسی کشور را زیر سؤال ببریم و یا اصالت اسناد را مورد تردید قرار دهیم خود موضوعی است در خور تأمل. اسناد منتشره شده به وسیله رائین علیرغم آنکه کامل نیست و در پاره‌ای موارد مخدوش نیز هست اسنادی است واقعی و نباید دخالت و توطئه دربار را در این خصوص که واقعیت نیز دارد دستاویز قرار داد و اسناد را غیرواقعی تلقی نمود و یا محتوای اسناد را موهوم تلقی کرد و نهایتاً نتیجه گرفت که کلیه اشارات آن کتاب و اصلاً قضیه مداخلات فراماسونری در عرصه‌های حیاتی و حساس کشور غیرواقعی و موهوم بوده است.

در این‌جا برای آشکار شدن نقش لژهای فراماسونی در تحولات تاریخ معاصر ایران به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم امید می‌رود که توجه صاحب‌نظران به این مهم جلب شود. آنگاه سهمی شایسته در تحقیقات خود برای این موضوع قائل شوند. حضور پدیده‌ای تحت عنوان فراماسونری در تاریخ معاصر ایران بدانسان که در ابتدا اشاره شد، به اولین تماسهای جدی ایرانیان با کشورهای غربی که در چارچوب واکنشهای دولتمردان ایرانی به تحولات سیاسی - نظامی دول غربی در ایران صورت می‌گرفت باز می‌گردد. جذب ایرانیان به این تشکیلات ابتدا در خارج از کشور صورت می‌گرفت و طی یک برنامه حساب شده تعداد زیادی از ایرانیانی که در آن زمان به خارج از کشور مسافرت می‌کردند جذب این تشکیلات شدند. در منابع از عسگرخان افشار ارومی به‌عنوان اولین فراماسون ایرانی نام برده‌اند. وی در ضمن انجام یک مأموریت سیاسی که عبارت بود از جلب حمایت ناپلئون به نفع ایران در جنگهای ایران و روس، به وسیله جاسوسان انگلیسی در فرانسه شکار شد و به عضویت لژ فراماسونری طریقت پاریس

۵. سر دنیس رایت از سفرای سابق انگلستان در ایران اعتقاد به توطئه فراماسونری را افسانه دانسته و منکر خدمت فراماسونها به دستگاه استعماری انگلستان شده است و با زیرکی فرانسویها را عامل اصلی ترویج فراماسونری در ایران معرفی می‌کند. رجوع شود به: دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۳۱۹ - ۳۲۶.

(Order of Paris) درآمد^۶ و از آنجا که دولت انگلستان در آن زمان با دولت روسیه از در مسالمت درآمده بود و مایل نبود که تلاش دولت ایران در جلب حمایت فرانسه صورت تحقق به خود بگیرد به عسگرخان تذکر داده شد که هیچ اقدام اساسی در این زمینه انجام ندهد. وی نیز به پیروی از این دستور فعالیت مهمی در جهت منافع کشور انجام نداد و پس از مدتی با مأموریت تشکیل لژ فراماسونری در اصفهان به ایران بازگشت.^۷ بنابراین مشاهده می‌کنیم که فردی که می‌بایست به نحوی فعال در خدمت سیاست خارجی ایران در آن شرایط حساس باشد به‌گونه‌ای انفعالی عمل کرده و در جهت سیاست انگلیس که تمایل به موفقیت ایران در جنگ با روسیه نداشت اقدام می‌نماید.

دومین فراماسون ایرانی میرزا ابوالحسن خان ایلچی است که در ۱۲۲۴ از طرف فتحعلی شاه به انگلستان رفت و از همان ابتدا تحت تاثیر شوون مادی و نفسانی تمدن غرب قرار گرفت و با حیرت بسیار به سیر و سیاحت غرب پرداخت و در نهایت *حیرتنامه* سفرا را که از سر ذلت، ایرانیان را به تقلید از غرب در همه عرصه‌ها دعوت می‌کرد به عنوان تحفه سفر به ارمغان آورد. وی تحت تعلیمات مهماندار خود سرگور اوزلی به عضویت لژ فراماسونری انگلستان درآمد و پس از ارتقا به درجه استاد پیشین لژ مزبور که به شکلی فوق‌العاده و در زمانی بسیار کوتاه صورت گرفت، به همراه اوزلی که به سمت سفارت انگلستان در ایران تعیین شده بود، به ایران بازگشت.^۸ اوزلی علاوه بر سمت سفیری دولت خود از سوی لژ فراماسونری انگلستان نیز به سمت ریاست فراماسونری ایران تعیین شد و مأموریت داشت که با همکاری ایلچی در ایران لژ فراماسونری تأسیس نماید. ایلچی از سال ۱۲۳۹ تا ۱۲۵۰ و از ۱۲۵۴ تا ۱۲۶۲ قمری مقام وزارت خارجه را دارا بود و به مدت ۳۵ سال یعنی تا پایان عمر از دولت انگلستان مقرری دریافت می‌کرد.^۹ همکاری اوزلی و ایلچی لطمات بیشماری بر کشور ایران وارد نمود، عقد عهدنامه دوازده ماده‌ای با انگلستان دایر بر تعهد ایران نسبت به حمله به افغانه در صورت حمله آنان به هندوستان که تضمین‌کننده امنیت هندوستان برای انگلستان بود و هیچ نفعی برای ایران در بر نداشت، امضای قرارداد گلستان که به تجزیه هفده شهر قفقاز از ایران منجر شد به وسیله این فرد با همکاری اوزلی از بارزترین خیانت‌های ایلچی به

۶. اسماعیل زائین. *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۷، دوره سه جلدی، ج ۱، ص ۳۰۹.

۷. همان، ص ۳۱۶.

۸. همان، ص ۳۲۰.

۹. محمدتقی خان سپهر. *ناسخ‌التواریخ؛ سلاطین قاجاریه*. به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی. تهران، اسلامی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۱۰.

ایران است. این دو برای دستیابی به مقاصد خود تقریباً تمامی اعضای دربار ایران را وارد حلقه فراماسونری کردند.^{۱۰} آنچه باید مورد توجه قرار گیرد اصرار اوزلی به وارد کردن درباریان ایران در جرگه فراماسونری است. که در جهت نفوذ در ارکان کشور و ایجاد هسته‌های اولیه تشکیلات فراماسونری صورت می‌گرفت.

بعد از این دو، ایرانیان دیگری نیز که به خارج سفر کردند در این سازمان جذب شدند، افرادی نظیر مهندس میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر مهندس که بعدها مشیرالدوله لقب گرفت، سه شاهزاده فراری ایرانی (رضاقلی میرزا، تیمور میرزا و نجفقلی میرزا پسران حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس) و ... نهایتاً میرزا ملکم خان که منادی غربگرایی و وابستگی به غرب بود. اقدامات وی منجر به تشکیل لژ فراماسونری و یا فراموشخانه در ۱۲۷۴ در ایران شد. او از مؤثرترین افراد برای ترویج اندیشه تقلید از غرب در همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بود. که نتایج خفت‌باری برای ایران در برداشت. نقش ملکم در افشاح امتیاز لاتاری و یا واگذاری امتیاز رویت‌به‌بارون ژولیوس رویت‌که با همکاری هم‌سلسکش میرزا حسین خان سپهسالار صورت گرفت و موجی از ناباوری را حتی در میان دولتمردان انگلیسی و مطبوعات اروپایی برانگیخت و به موجب آن حق بهره‌برداری از مراتع، معادن، جنگلها، اراضی حاصلخیز، گمرکات جنوب، انحصار کشیدن خطوط مخابرات و راه‌آهن و ... به مدت هفتاد سال در ازای یک وام ۲۵ ساله با بهره ۵ درصد، به یک یهودی تبعه انگلیس واگذار می‌شد، بیانگر خیانت و سوءاستفاده این افراد از موقعیت‌هایشان است. نشر روزنامه قانون در لندن و در چاپخانه کمپانی انطباعات شرقی وابسته به کمپانی هند شرقی^{۱۱} و ترویج مرام آدمیت (ماسونیت) از طریق آن جریده نیز از نکات قابل تأمل تکاپوی ماسونها و فراموشخانه تحت حمایت دولت انگلستان در ایران است.

فراموشخانه ملکم به فرمان ناصرالدین شاه در ۱۲۷۸ پس از چهار سال فعالیت و وارد کردن تعداد قابل توجهی از اعضای دربار و افراد متنفذ به جرگه فراماسونری، تعطیل شد. اما بعدها مجمع آدمیت و جامع آدمیت براساس تعالیم ملکم تأسیس شده به فعالیت جدی مشغول شدند. جامع آدمیت که مشکل از طرفداران اندیشه ملکم بود و تحت ریاست عباسقلی خان آدمیت اداره می‌شد در بسیاری از وقایع پیش از مشروطه مداخله داشت. پس از برقراری مشروطه به واسطه بروز اختلاف بین آدمیت و تعدادی از اعضای تندرو، این جمعیت دچار انشعاب شد. زمینه‌های انشعاب البته از سالهای قبل وجود داشته، انشعابون از قبل زمینه‌های این امر و نیز ایجاد لژ بیداری ایران را که مولود

۱۰. راتین، همان، ص ۳۳۰.

۱۱. روزنامه قانون. به کوشش هما ناطق. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.

این انشعاب بود فراهم کرده بودند - این جمعیت در زمان فعالیت خود، که پس از ترور ناصرالدین شاه بر دامنه آن افزوده شده بود بیش از سیصد تن از افراد صاحب نفوذ را جذب کرده بود. از جمله بزرگترین اقدامات این سازمان برای پیشبرد اهداف خود جذب محمدعلی شاه قاجار بود که انعکاس نامطلوبی در بین تعدادی از اعضاء ایجاد نمود و روند انشعاب جمعیت را تسریع کرد.^{۱۲} با تشکیل لژ بیداری در ۱۳۲۵ قمری که از حساس‌ترین مقاطع تاریخ معاصر ایران است مداخلات گسترده این لژ در امور مربوط به نهضت مشروطه اوج می‌گیرد و نهایتاً منجر به حاکمیت این لژ بر روند نهضت و جریانهای اجتماعی کشور می‌گردد.^{۱۳}

محمود عرفان از اعضای لژ مهر در مقاله‌ای که در مجله یغما منتشر شده با افتخار از نقش فعال ماسونها در مشروطیت چنین یاد می‌کند:

علت اینکه به نوشتن این موضوع اقدام کردم این است که تاریخ فراماسونها در ایران با تاریخ مشروطیت ما بی‌ارتباط نیست و مشروطیت ایران یکی از وقایع بزرگ تاریخ ماست و هرچه که مربوط به این واقعه باشد شایسته توجه و دلبستگی است... نه تنها فراماسونها مستقیماً در مشروطیت دخالت داشتند بلکه انجمن‌های فرعی و وابسته آنها که شکل ظاهریشان شباهتی با سازمانهای ماسونی نداشتند نیز علناً در مشروطیت دخالت داشتند که از همه مهمتر انجمن اخوت را می‌توان نام برد.^{۱۴}

بنابر شواهد و اسناد موجود بسیاری از امور پنهان و پیدای نهضت مشروطه به وسیله اعضای این لژ که به ظاهر تحت نظارت گراند اوریان فرانسه قرار داشت و در واقع به تعبیر سید محمد صادق طباطبایی (از اعضای همین لژ) «دکان سیاسی انگلیس»^{۱۵} بود، هدایت می‌شد. بر اساس یادداشتهای ادیب‌الممالک فراهانی هنگام به توپ بستن مجلس، دکتر مرل فرانسوی که در آن زمان ریاست لژ بیداری را برعهده داشت با استفاده از مصونیت سیاسی خود وارد میدان شد و ضمن رساندن آذوقه و دارو و سلاح به مدافعان مجلس موجبات فرار «برادرانی» را که محاصره شده بودند فراهم می‌کرد.^{۱۶}

پس از پیروزی مشروطه خواهان بر محمدعلی شاه قاجار، اداره امور کشور به دست

۱۲. راتین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۶۳۷ و ۶۴۳.

۱۳. بدیهی است که این به معنای نفی جنبه‌های مردمی این نهضت و تلاشهای صادقانه مردم و رهبران فداکار آن نیست، اشاره ما به جریانی است که با تحمیل خود بر نهضت عدالتخواهانه مردم موجبات انحراف آن را فراهم آورد.

۱۴. مجله یغما، سال دوم، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۳۲۸.

۱۵. راتین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران جلد ۲، ص ۳۵۶.

۱۶. همان، ص ۱۸۵ تا ۱۸۷.

کسانی افتاد که اکثراً از اعضای لژ بیداری بودند. و در واقع تصمیم‌گیری در خصوص امور کشور در لژ بیداری صورت می‌گرفت. بخشی از اسناد لژ بیداری که اخیراً در روزنامه ایران منتشر شده به خوبی پرده از روی مداخلات این لژ در امور کشور برمی‌دارد. براساس سندی از این مجموعه که مربوط به محمدحسن خان شیخ‌الملک از مروجین سیاست انگلستان در ایران است، دخالت لژ در عزل و نصب‌های مأمورین دولت حتی در شهرستانها به خوبی هویدا می‌شود. شیخ‌الملک که مأموریت داشت شعبه عدلیه را در فارس تأسیس نماید، وقتی که با مخالفت سهام‌الدوله مواجه شد و موفقیتی کسب نکرد طی نامه‌ای به لژ نوشت:

حالا دو استدعا دارم یکی آن که تحقیق حال مظلومین شیراز را فرموده بر حالت آنها ترجم فرمایید، دیگر آنکه اقدام فرمایید که بنده را محاکمه نمایند. اگر در واقع مقصوم، مجازاتم دهند و اعضای محترم بیداری ایران هم بنده را از خود ندانند و اگر بی‌گناه و مظلومم راضی نشوند که نقض مواد قانون اساسی به عمل آید و موجبات روانگی بنده را به شیراز فراهم فرمایند.^{۱۷}

ظل السلطان شاهزاده مقتدر دوره ناصری که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان موقعیت خود را در مواجهه با مخالفت‌های مردمی از دست داده بود، چون می‌دانست که مرکز تصمیم‌گیری کشور، جایی نیست جز لژ بیداری، از آن لژ تقاضا کرده بود که وی را در حکومت اصفهان ابقا نماید.^{۱۸}

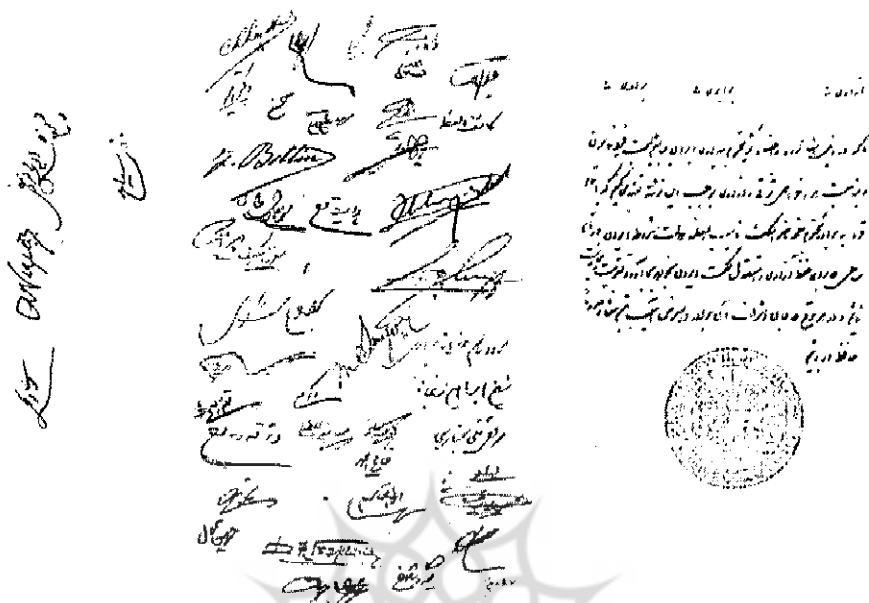
کاشف‌السلطنه چایکار، از اعضای لژ بیداری ایران، به دلیل اینکه بدون هماهنگی با لژ علیه حسینقلی خان نواب (وزیر خارجه که او نیز عضو لژ بوده) تفتین نموده و موضوع مورد اختلاف را به جای طرح در لژ به اجتماع و مجلس کشانده است، شدیداً مورد اعتراض قرار گرفته موضوع اخراج وی از لژ مورد بحث قرار می‌گیرد. از جمله اتهامات دیگری که بر وی وارد شده، این بود که:

بعد از خلاصی از نظمی با آن که می‌دانست اغلب برادران سمت وزارت یا وکالت یا مقامات رسمی دیگر دارند و حتی ب: [برادر] نایب‌السلطنه [ابوالقاسم خان ناصرالملک] از برادران است چرا همه را گذارد، و حتی به لژ در این مدت قبل از مراجعت از زرگنده شکایتی نکرد.^{۱۹}

۱۷. ایران، ۷۴/۲/۱۹، ص ۱۲، مجموعه اسناد منتشر نشده درباره لژ بیداری ایران، شماره ۷.

۱۸. ایران، ۷۴/۳/۳۱، ص ۱۲، مجموعه اسناد منتشر نشده درباره لژ بیداری ایران، شماره ۱۰.

۱۹. همان جا.



اعلام حمایت اعضای لژ بیداری از ابوالقاسم خان ناصرالملک [ق - ۸۷]

کاشف السلطنه در نهم شوال ۱۳۲۹ به وسیلهٔ نظمیة دستگیر شده بود و موضوع فوق اشاره به همین مسئله دارد. مداخلات لژ بیداری در امور کشور محدود به این موارد نمی‌شود و بسیاری از انتصابات در کشور با نظر آن انجام می‌شده است. نمونهٔ دیگری از این مداخلات را در نامهٔ میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی به مسیو لاتس، رئیس لژ بیداری در ۱۳۳۰ قمری/۱۹۱۲ میلادی به وضوح مشاهده می‌کنیم. وی در مقام پاسخگویی در برابر اعتراضات اعضای لژ بیداری به اقدامات وی در مدت تصدی ریاست عدلیه در ولایاتی نظیر نیشابور، اراک و سمنان می‌نویسد:

اگر بنده در مراجعت از عراق [اراک] مقصر و محکوم بودم و عارض و شاکی داشتم چرا ب: مشیرالدوله [حسن پیرنیا] رسیدگی نفرمود، و محاکمه و تحقیق نکرده بنده را سریعاً به نیشابور فرستاد؟ اگر در مراجعت از نیشابور محکوم بودم چرا ب: دبیرالملک بدون رسیدگی و مجازات بنده را مأمور سمنان کرد؟^{۲۰}

لژ بیداری درخصوص ادارهٔ کشور از لژگراند اوربان فرانسه نیز کمک می‌گرفت، برای مثال می‌توان به استخدام آدولف پرنی دادیار دادستان پاریس به عنوان مستشار وزارت

۲۰. ایران، ۷۴/۴/۲۱، مجموعهٔ اسناد منتشر نشده دربارهٔ لژ بیداری ایران، شمارهٔ ۱۴، ص ۱۲.



اعضای لژ بیداری: ۱. میرزا ابوالحسن فروغی ۲. وقار السلطنه وصال ۳. عزت‌الله خان عمراالملک
 ۴. دبیرالملک بدر ۵. شیخ مرتضی‌نجم‌آبادی ۶. سیدنصرالله تقوی ۷. شیخ ابراهیم‌زنجان‌ی ۸
 ذکاءالملک فروغی ۹. عباسعلی‌خان تربیت ۱۰. همایون سیاح ۱۱. ارباب کیخسرو شاهرخ
 ۱۲. محمدخان غفاری (کمال‌الملک) [۳۷۰ - ۱۱]

عدلیه اشاره کرد که با تقاضای حسن پیرنیا وزیر عدلیه و کمک مؤثر گرانند اوریان فرانسه صورت گرفت. همراه پرنی مسیو لاتس ویزیزوز که بعدها رییس لژ بیداری شد و لوبلان نیز به ایران آمده هر دو مستشار وزارت معارف شدند.^{۲۱} مسیو پرنی به همراه حسن پیرنیا، محمدعلی فروغی و سیدنصرالله تقوی آیین دادرسی جزائی ایران را در ۵۰۶ ماده تهیه کرد.^{۲۲} این امر بیانگر نفوذ شگرف افراد لژ بیداری در کلیه شؤون است به گونه‌ای که قانون جزای کشور را نیز آنها تنظیم می‌کردند. این لژ توانست ابتکار عمل مجلس شورای ملی را در ۵ دوره اولیه آن به دست بگیرد. نگاهی به اسامی اعضای هیئت رئیسه مجلس و نیز تعدادی از نمایندگان که عضویت لژ بیداری را داشتند در این پنج دوره به خوبی روشنگر این امر است. به شهادت رساندن شیخ فضل‌الله نوری از اقدامات اولیه سران این لژ پس از دست یافتن به قدرت بود که لکه ننگی ابدی بر دامان فراماسونری در ایران است. ریاست دادگاه برعهده شیخ ابراهیم زنجان‌ی بود که به همراه برادران ماسون خود

۲۱. وائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، ص ۲۰۲.

۲۲. همان جا.

نصراالله خان اعتلاءالملک (خلعتبری)، محمدعلی تربیت، جعفرقلی بختیاری و چند تن دیگر حکم اعدام شیخ فضل الله را صادر کردند.^{۲۳}

لژ بیداری در دوره رضاخان نیز به فعالیت خود ادامه داد و اعضای آن در تحکیم مبانی ضددینی حکومت پهلوی و مسلک میهن پرستی افراطی آن نقش اساسی بازی کردند. گفتنی است که در سال ۱۳۱۹ و در پی کشته شدن «اریاب کیخسرو شاهرخ» دبیر لژ، این تشکیلات به فعالیت رسمی خود خاتمه داد. لژ روشنایی نیز که اعضای آن را صاحب منصبان پلیس جنوب و کادرهای سیاسی و جاسوسی انگلستان و تعدادی ایرانی تشکیل می دادند به اضافه شایترهای وابسته به لژهای انگلستان در این دوره در ایران فعالیت داشتند، این افراد در جریان هجوم متفقین به ایران به نحوی هماهنگ با آنان در جنوب کشور همکاری می کردند. بنابه نوشته راین در جریان حمله متفقین به ایران عده ای از ایرانیهای عضو شرکت نفت ایران و انگلیس مقیم آبادان، در شب حمله مجلس ضیافتی ترتیب دادند و «از افسران ایرانی دعوت به ضیافت شام کردند، آنها که عضو لژ فراماسونی "پیشاهنگ آبادان" بودند مأموریت سرگرمی افسران در شب حمله و دستگیری آنها را داشتند و مأموریت خود را هم به نحوی انجام دادند. یکی دو نفر از آنها هم اکنون در لژ ابن سینا عضویت دارند».^{۲۴}

در سال ۱۳۲۸ مقدمات تشکیل لژی به نام «پهلوی» به وسیله فردی به نام محمدخلیل جواهری در ایران فراهم شد، همانطور که می دانیم این سالها مقارن با شروع نهضت ملی شدن صنعت نفت و بروز اختلاف بین ایران و انگلستان بر سر این موضوع بود. دخالتهای گسترده لژ پهلوی در دعوی مزبور به نفع انگلستان، به اثبات می رسد که لژ پهلوی اساساً برای مبارزه با نهضت ملی شدن نفت ایران به وجود آمده بود. جواهری با کمک میجر جاکسن انگلیسی (وابسته اقتصادی سفارت انگلیس) توانست عده ای از افراد مورد نظر سفارت انگلیس را وارد لژ پهلوی کند.^{۲۵} وی در تأسیس لژ از مساعدتهای حسین علا و محمد ساعد، ارنست پرون و شخص شاه نیز برخوردار بود و تمامی امور لژ را با

۲۳. اصرار ماسونها بر اعدام شیخ فضل الله به دلیل ایستادگی وی در مقابل انحرافات صورت گرفت و شیخ از معدود افرادی بود که بر روند انحراف مشروطه واقف شده و به مقابله با آن برخاست. تلگراف داود خان مفتاح السلطنه که ظاهراً در تهران حضور نداشت ولی از جریان امور آگاه بود و شاید بری نمایشی صحنه دار زدن شیخ شهید دعوت شده بود به نصراالله خلعتبری از اعضای لژ بیداری و عضو دادگاه صادرکننده حکم اعدام، بیانگر اوج خصومت و عناد ماسونها با شیخ فضل الله است. متن تلگراف چنین است: «نور بارانی دار مبارک افسوس که حاضر نیستم». اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۵۶۱۰.

۲۴. اسماعیل راین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. ج ۳، ص ۶۳۵.

۲۵. همان، ص ۱۳۸.

ETTEHAD ESLAM
Daily Politic and Religious Paper
DIRECTOR
Mo. Khalil Djavahiri
AVENUE KAKH № 212
Tehran, Iran



Tehran - ۱۳۳۳ - ۱۳۳۴

سر دبیر و مدیر مسئول

نزهت‌نیل جواهری

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اِنَّا الْمُسْلِمُونَ اَبْرَهٗ فَاَضَلُّوا عَنِ ذُرِّجَاتِ السَّعٰدِ

وَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَاَلْبٰسَ اَوْ قَمِيْصًا

وَاَعْتَمَدُوا اٰجِبِلَ اللّٰهِ عَمِيْرًا وَاَلَا تَتَّقُوْنَ

مَدَقِّقِ زُرَّعِطْسِيْمِ

آدرس: خیابان شاه چهارراه کاخ
آدرس شماره ۲۱۲

سابقه‌های دکتر خلعت‌بری

برای معرفی نامه محبت آمیز بنیاد ملی و دین‌تأله‌انگیز گرانداوری است فرانسه در سیدالمرکز در این خصوص مطالعه می‌گردد و تصمیم گرفته شد که در باره ارتقاء برای شرکت در این دوره با آقایان ارشد پروفسور و دکتر هومن بیانشند که این امر نیز موافقت فرموده اند. جواب نامه گرانداوری است راه است که توسط بنیاد ملی تقدم فراهم نمود. البته مخصوص بنده از اسطیغ دفتر ستاد در باره ارتقاء و استقلال از این جهت است که هدف است شناختن این امر در رسیدن و از مراتب (خود را اطلاع می‌نماید) این امر به همین آقایان مهندس هومن و معتمد آقای ابان. ولی در نامه که به گرانداوری است نوشته می‌شود نام نامه صادره در آن ذکر نشده است. تمام براداران بنیاد اسلام بیانشند. خدمت آقایان ابان را معذرت عرض می‌نماید. بنده ابلاغ فرمائید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
رتال جامع علوم انسانی

اعزام ارشد پروفسور و دکتر هومن به کنگره لژ گرانداوریان فرانسه با موافقت محمدرضا بهلولی [۱۳۷۰]

مشاوره شاه انجام می‌داد.^{۲۶}

اعتراف صریح جواهری به مبارزه علیه دولت دکتر مصدق و حل و فصل کارهای مهم در جلسه‌های لژ،^{۲۷} بیانگر دخالت‌های پنهانی لژ مزبور در جریان‌های اجتماعی و سیاسی آن مقطع حساس است که با هماهنگی کامل اینتلیجنت سرویس انجام می‌گرفت.

۲۶. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۱۰۷۰.

۲۷. راتین، پیشین، ص ۲۷.

دکتر اسکندانی اشاره جالبی به این موضوع دارد. وی مدعی است که چند ماه پس از عضویت در لژ پهلوی روزی قصد داشت به مسافرت برود لذا موضوع را با جواهری در میان می‌گذارد اما جواهری از وی می‌خواهد که مسافرت خود را به علت اینکه یکی از مأمورین اینتلیجنس سرویس به تهران می‌آید و می‌خواهد او را ملاقات کند به تأخیر بیندازد.^{۲۸} این مطلب بیانگر ارتباط این لژ با دستگاهها اطلاعاتی است که متأسفانه اسناد این همکاری در دسترس نیست.

دخالت‌های لژهای فراماسونری در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پس از سقوط دولت دکتر مصدق نیز همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد. یکی از جالبترین وقایعی که پرده از دخالت گسترده ماسونها در امور کشور و توطئه‌های پنهانی آنان برمی‌دارد اتفاقات مربوط به انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی است که بر اثر مخالفت ماسونها با دکتر اقبال، که از فرمانبرداری کامل از دستورهای لژهای انگلیسی و مشخصاً لژ روشنایی و لژ تهران خودداری کرده بود، روی داد. دکتر منوچهر اقبال یکی از وابسته‌ترین شخصیت‌های دوره پهلوی است که در فروردین ۱۳۳۶ به نخست‌وزیری منصوب شد. وی به سبب سرسپردگی کامل به شاه و بی‌ارادگی مطلق در نزد وی معروف به «غلام خانه‌زاد» شد. در دومین سال نخست‌وزیری او مسؤولان لژ تهران (که در اردیبهشت ۱۳۳۷ تأسیس شده بود و تحت نظر لژ بزرگ اسکاتلند اداره می‌شد) به اقبال پیام دادند که می‌بایست از دستورهای مرکز فراماسونری تبعیت کند، منظور آنان اضافه کردن چند ماسون دیگر به کابینه اقبال بود. گفتنی است که در همان زمان دکتر غلامرضا کیان، دکتر عبدالحسین راجی، جعفر شریف‌امامی، فتح‌الله جلالی، امیرقاسم اشراقی، مصطفی تجدد و آقاخان بختیار از اعضای کابینه اقبال بودند که همگی عضویت لژهای فراماسونری را نیز حائز بودند. اقبال که خود فراماسون بود با امید به پشتیبانی شاه و دیگر برادران ماسون خود پاسخ داد که «من در مقام نخست‌وزیری و این پست هیچ‌گونه تعهدی نسبت به لژهای فراماسونی ندارم و چون به وسیله و یا دستور لژها [نخست‌وزیر] نشده‌ام به همین جهت کاری هم انجام نمی‌دهم». این پاسخ برای اقبال که شاید ابتدا متوجه عواقب آن نبود بسیار گران تمام شد و موج گسترده‌ای از اقدامات و تحریکات «برادران ماسون» را علیه او برانگیخت. در رأس مخالفان اقبال، حسین علا قرار داشت. شدت مخالفت‌ها که موجب مستاصل شدن اقبال گردیده بود وی را به صرافت انداخت که با توسل به برادران ماسون خود از شدت مخالفت‌ها بکاهد، لذا به وسیله دکتر غلامرضا کیان از اعضای لژ تهران به گرداندگان لژ روشنایی و لژ تهران پیام داد و از آنها خواست که

۲۸. همان، ص ۵۱۷ و ۵۱۸.



سران لژ روشنایی در ایران: کریستوفر اسحق فری [نفر اول نشسته از سمت راست] و جمیل سلمان امیراکمل [نفر دوم ایستاده از سمت چپ] شناسایی شدند

دست از مخالفت با وی بردارند، این بار ماسونها که حریف را درمانده یافته بودند پیغام دادند: «ما هیچ گونه تعهدی درباره ادامه نخست‌وزیری شما نداریم».

در جریان انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی درگیری لژهای تهران و روشنایی با اقبال به اوج خود رسید. در یکی از جلسات لژ تهران راههای مقابله با دولت اقبال بررسی شد و در آن جلسه تصمیم گرفته شد که از طریق «حسین شقاقی» با دکتر «مظفر بقایی» رهبر حزب زحمتکشان تماس گرفته شود و با واگذاری امکاناتی به وی از امکانات حزب مزبور علیه اقبال استفاده نمایند. با موافقت دکتر بقایی نسبت به همکاری با ماسونها، حسین شقاقی یکی از خانه‌های خود را در خیابان کوشک تهران در اختیار بقایی گذاشت و وی با انتقال مرکز کار و فعالیت و حتی منزل خود به این محل آنجا را تبدیل به مرکز مبارزه علیه اقبال نمود و سازمان «نظارت بر آزادی انتخابات» را در آن جا به وجود آورد. در این مدت کلیه مخارج چاپ و انتشارات دکتر بقایی، مخارج محل و ... خرید لوازم به وسیله حسین شقاقی پرداخت می‌شد. برای اینکه کمکهای نقدی و خانه مکتوم بماند قبوض مختلف بین دوستان و اطرافیان بقایی پخش شد و به نام آنها وجوه

قبوض نوشته می‌شد.^{۲۹} اختلافات و درگیریهای فوق‌الذکر با شکست دکتر اقبال و انحلال مجلس دوره بیستم خاتمه یافت.^{۳۰} استفاده ماسونها از تمامی امکانات و همکاری چهره رموزی مانند مظفر بقایی با آنها حاوی نکات هشداردهنده‌ای است برای تاریخنگاری معاصر ایران و مؤید این نظر است که در بررسی وقایع، در مواردی اتکاء بر یافته‌ها و اسناد رسمی کارساز نیست و شایسته‌تر آن است که ظواهر را پل رسیدن به حقایق تاریخی قرار دهیم. نفوذ و حضور ماسونها و تصاحب مناصب مهم مملکتی در دوره پهلوی آنچنان بالا گرفت که در سال ۱۳۵۱ هشت نفر از اعضای هیات وزیران از جمله هویدا نخست‌وزیر، بیست و چهار نفر از اعضای مجلس سنا که در رأس آنها جعفر شریف‌امامی قرار داشت، پنجاه و چهار نفر از وکلای مجلس شورای ملی، بیست و چهار نفر از اجزای وزارت خارجه اعم از وزیر (عباسعلی خلعتبری) و سفرا و مدیران کل، عضو لژهای فراماسونری و لژ بزرگ ایران بودند.^{۳۱} اگر به این جمع تعداد زیاد سرمایه‌داران و بانکداران و مدیران درجه اول و دوم کشور را که عضویت فراماسونری را دارا بودند و در نهادهای حساسی همچون وزارت دادگستری و علوم و ... نفوذ و اشتغال داشتند اضافه کنیم، آنگاه به میزان تأثیرگذاری این جریان بر روند کلی پی خواهیم برد و حضور و توطئه آنان را توهم نخواهیم پنداشت. توجه به توطئه فراماسونری برخلاف ادعای

۲۹. اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند شماره ۱۴ - ۴۱۷۰۲۰.

۳۰. منشاء اصلی مخالفت لژهای روشنایی و تهران با اقبال که خود ماسون بوده و از لحاظ پیشینه خانوادگی، خود و خانواده‌اش دارای پیوندهای عمیق با سیاستهای انگلستان در ایران بودند، به سیاستهای جاری بریتانیا در ارتباط با مسائل داخلی ایران بازمی‌گردد. انگلیسیها که در پی تحکیم موقعیت خود در برابر رقبای تازه به دوران رسیده در ایران بودند ابتدا سعی کردند که از طریق اقبال ضمن وارد کردن تعداد بیشتری از افراد مورد نظر خود به کابینه، زمینه‌های ورود قطعی طرفداران خود را به مجلس فراهم نمایند - از جمله این افراد می‌توان از فتح‌الله فرود، عباسقلی عرب شیانی، هلاکو رامبد و ارسلان خلعتبری نام برد - با گذشت زمان و استکفاف اقبال از این امر که شاید ریشه در انکای بیش از حد وی به شاه و دوستان ماسونش داشت منجر به تغییر نظر انگلیسیها نسبت به ادامه کار اقبال در سمت نخست‌وزیر شد. این موضوع طی دیداری که بین حسین علاء وزیر دربار و سفیر انگلیس در «باشگاه شاهنشاهی اتومبیلرانی» صورت گرفت صریحاً اظهار شد. سفیر انگلیس از علا خواست که به شاه به عنوان یک دوست و نه سفیر انگلیس! ابلاغ کند که: «دکتر اقبال خصوصیات مثبت زیادی دارد و سختکوش است ولی به نفع او خواهد بود که حتی به طور موقت خود را کنار بکشد». در همین جلسه سفیر انگلیس به عنوان یک دوست! افرادی نظیر فتح‌الله فرود از اعضای اصلی لژهای انگلیسی را به عنوان «عناصر درست و پاک و مفید» که صلاحیت ورود به مجلس را دارند معرفی می‌نماید. اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶ - ۳۰۹۴/۱.

اقبال در اردیبهشت ۱۳۴۰ به نحو اسرارآمیزی از کشور خارج شد و به لندن رفت و در سال ۱۳۴۲ به عنوان مدیرعامل شرکت ملی نفت مشغول به کار شد.

۳۱. اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سند شماره ۱۷ - ۲۲۰۴۱۷.



رؤسای لژهای وابسته به لژ ملی فرانسه در ایران: ردیف اول سمت راست: ۱. محمود هومن ۲. ظلی ۳. محمدعلی امام شوشتری ۴. عباسعلی خلعتیری ۵. احمد هومن ۶. محمد ساعد

احمد اشرف مختص ایرانیان نیست بلکه در مهد فراماسونری یعنی انگلستان نیز به سبب حضور روزافزون ماسونها در مراکز قدرت موجی از نگرانی در مردم ایجاد شده است.^{۳۲} هدف عمده این مقاله جلب توجه محققان تاریخ معاصر ایران به یکی از پدیده‌های خطیری است که متأسفانه کمتر مورد عنایت قرار گرفته و شایسته است که با نگرشی نو به این موضوع و تلاش و جست و جو در این زمینه پرده از روی پاره‌ای ابهامات تاریخ معاصر ایران برداشته شود. بدیهی است که تأکید اینجانب به معنای عمده کردن نقش فراماسونری و غفلت از دیگر عوامل مؤثر در پیدایش و بروز وقایع تاریخی نیست، و کوتاه سخن اینکه با انکار نقش فراماسونری در تحولات تاریخ معاصر به همان اندازه از واقعیت فاصله گرفته‌ایم که با بزرگنمایی استعمار و باور تئوری توطئه.

۳۲. کیهان هوایی، ۱۳۶۷/۲/۲۸، شماره ۷۷، ص ۱۱.